

تحلیل و ارزیابی افعال سورۀ مبارکۀ بقره

با رویکرد «تجزیه به آحاد واژگان»

علی حاجی‌خانی^{۱*}، کاووس روحی‌برندق^۲، عیسی متقی‌زاده^۳، مصطفی رستمی‌کیا^۴

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
۲. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
۳. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

پذیرش: ۹۵/۸/۲

دریافت: ۹۵/۴/۲۴

چکیده

«تجزیه به آحاد واژگان» روشی در معناشناسی است که واژگان متن را تا جایی که ممکن است به آحاد و مؤلفه‌های معنایی سازنده آن تجزیه می‌کند تا از کنار هم قرار دادن آن‌ها مفهوم دقیق و کامل واژه‌ها به دست آید. توجه به آحاد معنایی واژگان و تلاش برای بازسازی آن‌ها در زبان مقصد می‌تواند به ارائه ترجمه‌ای کامل و دقیق از متن مبدأ انجامد. بر این اساس، در نوشتار حاضر تلاش شده با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی انتقادی، افعال سورۀ مبارکۀ بقره- که ترجمۀ آن‌ها در یازده ترجمۀ مشهور معاصر قرآن کریم شامل آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، سراج، صفارزاده، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مجتبوی، مشکینی و مکارم شیرازی با چالش همراه بوده است- تجزیه به آحاد شود تا معنای کامل آن‌ها حاصل آید. براین پژوهش نشان می‌دهد اولاً مترجمان به مبحث «تجزیه به آحاد واژگان» توجه لازم را نداشته و تقریباً در تمام موارد فقط به معنای اولیه و اساسی اشاره کرده و از مؤلفه‌های معنایی نهفته در هر واژه صرف‌نظر کرده‌اند؛ ثانیاً هرچند هیچ‌کدام از مترجمان در این زمینه به‌طور کامل موفق نبوده‌اند، ترجمۀ مشکینی، الهی قمشه‌ای و مجتبوی در مقایسه با دیگران از دقت بیشتری برخوردار بوده و ترجمۀ ارفع نیز در این میان ناموفق بوده است.

واژگان کلیدی: افعال سورۀ بقره، ترجمه‌های مشهور معاصر، قرآن کریم، تجزیه به آحاد واژگان.



۱. مقدمه و طرح مسئله

با گسترش چشمگیر مباحث علم زبان‌شناسی^۱ و به‌ویژه معناشناسی^۲ در عصر حاضر، مطالعه ابعاد گوناگون متن وارد مرحله جدیدتری شده است. در این میان، «واژه» به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین واحد معنایی^۳ موجود در متن، نقش اساسی و محوری در مفهوم‌سازی و انتقال معنا دارد. در تحقیق حاضر، براساس یکی از مسائل مربوط به معناشناسی واژگان قرآن، یعنی «تجزیه به آحاد»، افعال سوره مبارکه بقره را- که ترجمه آن‌ها در یازده ترجمه نام‌برده از نظر نگارندگان با چالش همراه بوده است- بررسی و نقد کرده‌ایم.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات اساسی پیش روی مترجم هنگام ترجمه قرآن کریم، تجزیه واژگان به آحاد معنایی آن‌هاست. مترجمان، به‌ویژه در ترجمه متون حساس و مهمی همچون قرآن کریم، وظیفه دارند تمام معانی، مقاصد و دلالت‌های موجود در متن را به زبان مقصد بازگردانند؛ بر این اساس، ضروری است مسئله «تجزیه به آحاد واژگان» نیز در فرایند ترجمه قرآن کریم مورد توجه مترجمان قرار گیرد تا درنهایت با درنظر گرفتن این امر و دیگر قضایای مربوط به ترجمه، برگردانی دقیق و کامل از قرآن عرضه شود. درمورد اهمیت این تحقیق باید گفت اسلام آیینی جهانی است که برپایه قوانین الهی بنا شده و در آن، قرآن به ودیعه نهاده شده است؛ از این رو، همگان باید از محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه شوند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی، «ترجمه» دقیق‌تر آن است؛ بنابراین، اهمیت ترجمه قرآن برخاسته از ضرورت تبلیغ دین اسلام است. آحاد معنایی واژگان از اجماع و اشتراک عموم منابع معتبر لغوی و تفسیری استنباط و استخراج شده است. با توجه به اهمیت موضوع «تجزیه به آحاد واژگان»، در این پژوهش برآنیم تا با توجه به جایگاه ترجمه و تأثیر آن در جذب مخاطب و نیز جایگاه و ارزش والا و بی‌نظیر قرآن کریم، برخی مشکلات و چالش‌هایی که مترجمان در تجزیه واژگان به مؤلفه‌های معنایی آن‌ها، با آن مواجه می‌شوند، مورد بررسی قرار دهیم و راهکارهایی را در این زمینه بیان کنیم. یکی از راهکارهای ارزیابی رویکرد «تجزیه به آحاد واژگان»، توجه به لایه‌های معنایی نهفته در واژگان قرآنی است؛ بدین‌گونه که با بررسی و دقت در آحاد معنایی یک واژه در زبان مبدأ (قرآن کریم که در اینجا منظور است) ابتدا با معنای دقیق واژه آشنا می‌شویم و آن‌گاه به‌منظور دستیابی به ترجمه‌ای دقیق، به بررسی

نمونه‌های چالشی از افعال سوره مبارکه بقره در یازده ترجمه فارسی مشهور معاصر قرآن کریم می‌پردازیم. هدف از انتخاب این ترجمه‌ها یکی، استقبال زیاد مخاطبان از آن‌ها و دیگر، مشهور و معاصر بودنشان است که در این مقاله سعی کرده‌ایم آن‌ها را از نظر میزان موفقیت در مبحث تجزیه به آحاد در ترجمه واژگان قرآنی ارزیابی کنیم. از آنجا که واژگان به‌عنوان مبنای اساسی انتقال مفاهیم و پیام، نقش بسزایی در ترجمه دارند، چنین پژوهشی می‌تواند راه را برای دستیابی بهتر به رویکرد تجزیه به آحاد واژگان در فرایند ترجمه بگشاید.

بدین منظور، به تحلیل و بررسی یازده ترجمه نام‌برده پرداخته و از این رهگذر به این پرسش‌ها پاسخ داده‌ایم: مترجمان قرآن کریم به‌هنگام ترجمه واژگان قرآنی درخصوص رویکرد «تجزیه به آحاد واژگان» چگونه عمل کرده‌اند؟ آیا این اصل مهم فرایند ترجمه مورد توجه مترجمان قرآن کریم بوده است یا خیر؟ با بررسی ترجمه‌های قرآنی مشهور معاصر به‌نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. البته، در این زمینه همه مترجمان یکسان عمل نکرده و برخی دقت بیشتری داشته و بیش از دیگران توفیق نسبی به‌دست آورده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی تعادل واژگانی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله است:

۱. مقاله «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن کریم» نوشته میرحاجی، مرامی و امانی. نویسندگان برخی ترجمه‌های فارسی واژگان قرآن را از منظر لایه‌های مختلف معنایی بررسی و نقد کرده‌اند.

۲. مقاله «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ مقایسه دو ترجمه از نهج‌البلاغه (دستی و شهیدی)» نوشته رضا ناظمیان و حسام حاج‌مؤمن. در این مقاله، دو ترجمه از نهج‌البلاغه از منظر سبک و ساختار و شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی بررسی شده است.

۳. مقاله «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج‌البلاغه)» نوشته مسبوق، قائمی و مظفری. نویسندگان میزان موفقیت پنج ترجمه نهج‌البلاغه را در تحقق برابری واژگانی بررسی کرده‌اند.

اما تاکنون در زمینه ارزیابی ترجمه‌های مشهور معاصر قرآن کریم از منظر تجزیه به آحاد واژگان، پژوهشی صورت نگرفته است.



در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، رویکردی انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، علاوه بر یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده، به واکاوی میزان موفقیت ترجمه‌های مشهور معاصر قرآن کریم در مبحث «تجزیه به آحاد واژگان» پرداخته‌ایم. چون اگر نیک تأمل کنیم، خواهیم دید که اساس هر ترجمه مطلوب، اصل «تجزیه به آحاد واژگان» است؛ زیرا این اصل باعث معادل‌یابی دقیق و صحیح واژگان در زبان مبدأ خواهد شد.

۳. چهارچوب پژوهش

مترجم که درحد وسط متن مبدأ و متن مقصد قرار دارد، سعی می‌کند برای عناصر متنی زبان مبدأ معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا کند و در میان این عناصر، عنصر واژگان بیش از همه مورد توجه است.

کت فورد^۱ وظیفه مترجم را برقراری معادل عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد می‌داند و برای هر موقعیت ارتباطی، مشخصه‌های موقعیتی ویژه‌ای تعیین و معادل‌های ترجمه‌ای را برحسب این خواص ارزیابی می‌کند: «هر اندازه تعداد مشخصه‌های موقعیتی مشترک معانی بافتی متن زبان مبدأ و زبان مقصد زیادتر باشد، به همان اندازه ترجمه بهتر خواهد بود» (Catford, 1965: 49). بر این اساس، شرایط حاکم بر تعادل ترجمه‌ای را به این شرح می‌توان طبقه‌بندی کرد: ۱. معنای ارجاعی؛ ۲. معنای تجربی، ۳. آحاد معنایی؛ ۴. معنای همایشی؛ ۵. معنای تقابلی یا جانشینی؛ ۶. معنای ضمنی و پیش‌تصورات (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲: ۸۲). در این جستار برآنیم تا ترجمه‌های مورد نظر را براساس آحاد معنایی (تجزیه به آحاد واژگان) بررسی کنیم.

«تجزیه به آحاد» ابتدا در زبان‌شناسی مردم‌شناختی^۲ به‌عنوان وسیله‌ای برای مطالعه روابط بین اصطلاحات قوم‌و خویشی ابداع شد؛ اما پس از آن به ابزاری مفید در مطالعات معنایی تبدیل شد. این روش عناصر لغوی را به آحاد معنایی سازنده تجزیه می‌کند و اصولاً ساختمان معنایی زبان را مرکب از آحاد معنایی متضاد می‌داند که هر واحد لغوی یا واژه، ترکیب معینی از این آحاد معنایی به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، این روش سعی می‌کند با تجزیه واژگان متن به عناصر کوچک‌تر معنایی تشکیل‌دهنده آن، روابط معنایی واژه‌ها و از این طریق ساختار معنایی زبان را بررسی کند. برای مثال، آحاد معنایی^۳ سه واژه «بچه»، «پسر بچه» و «دختر بچه»

عبارت‌اند از:

بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ]

پسر بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مذکر]

دختر بچه = + [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مؤنث]

چنان‌که این مثال‌ها نشان می‌دهد، با استفاده از روش تجزیه به آحاد می‌توان روابط بین واژه‌ها (به‌ویژه واژه‌هایی که از نظر معنایی، با هم نزدیکی داشته و از نظر کاربرد، وابسته به یک حوزه یا قلمرو معنایی باشند) را توصیف نمود و تفاوت یا تشابه معنایی آن‌ها را برحسب آحاد معنایی متمایز یا متشابه موجود در آن‌ها تعیین کرد (همان: ۳۳).

وظیفه مترجم این است که سعی کند واژه‌ای که در زبان مقصد به‌عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی زبان مبدأ پیشنهاد می‌کند، دربرگیرنده تمام آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد؛ به عبارت دیگر، مترجم به‌هنگام ترجمه نباید دچار نقیصه کاهش معنایی بشود.

۴. یافته‌های تحقیق و بحث و تحلیل

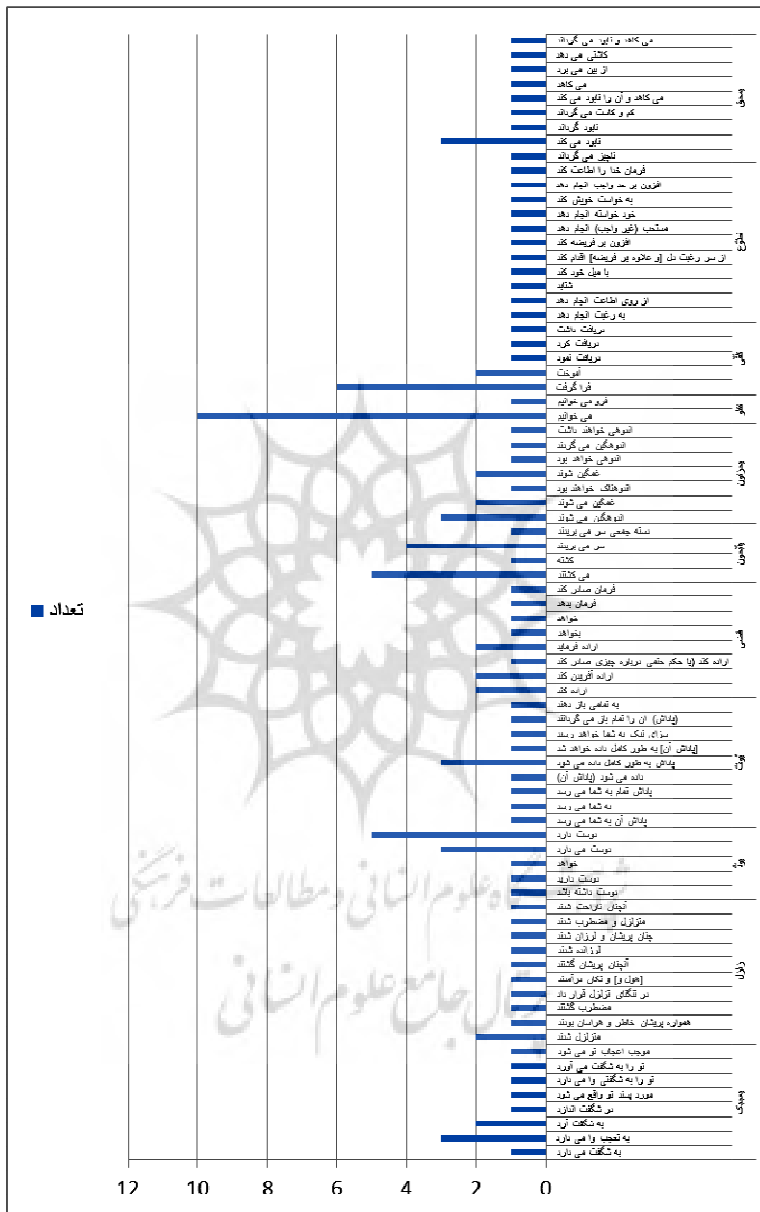
فعل لفظی است که بر حالت یا انجام دادن کاری در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت می‌کند و به ماضی، مضارع (حال و آینده) و امر تقسیم می‌شود. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره قرآن و دارای فعل‌های متعدد و متنوعی است. از بین این افعال مواردی را که به‌نظر ترجمه آن‌ها در زمینه تجزیه به آحاد واژگان چالش‌زا بوده‌اند، تحلیل و ارزیابی کرده‌ایم. بر این اساس و به‌منظور واقع‌بینی و تسهیل دسترسی خوانندگان، نخست واژگان مورد نظر را به‌همراه ترجمه آن‌ها در جدول ذیل نمایش داده‌ایم.



ردیف	فعل	ترجمه
۱	(يُعْجِبُكَ، ۲۰۴)	آیتی: تو را شگفت می‌دارد. ارفع: تو را به تعجب وامی‌دارد. الهی قمشه‌ای: تو را به شگفت آورد. سراج: در شگفت اندازد تو را. صفارزاده: مورد پسند تو واقع می‌شود. فولادوند: تو را به تعجب وامی‌دارد. کاویانپور: تو را به تعجب وامی‌دارد. گرمارودی: تو را به شگفتی وامی‌دارد. مجتبوی: تو را به شگفت آورد. مشکینی: تو را به شگفت می‌آورد. مکارم: موجب اعجاب تو می‌شود.
۲	(زَلَزَلُوا، ۲۱۴)	آیتی: متزلزل شدند. ارفع: متزلزل شدند. الهی قمشه‌ای: همواره پریشان‌خاطر و هراسان بودند. سراج: مضطرب گشتند. صفارزاده: در تنگنای زلزله قرار داد. فولادوند: به [هول و] تکان در آمدند. کاویانپور: آن چنان پریشان گشتند. گرمارودی: لرزنده شدند. مجتبوی: چنان پریشان و لرزان شدند. مشکینی: متزلزل و مضطرب شدند. مکارم: آن چنان ناراحت شدند.
۳	(يُودُّ، ۲۶۶)	آیتی: دوست داشته باشد. ارفع: دوست دارید. الهی قمشه‌ای: خواهد. سراج: دوست می‌دارد. صفارزاده: دوست دارد. فولادوند: دوست دارد. کاویانپور: دوست می‌دارد. گرمارودی: دوست می‌دارد. مجتبوی: دوست دارد. مشکینی: دوست دارد. مکارم: دوست دارد.
۴	(يُوفِّ إِلَيْكُمْ، ۲۷۲)	آیتی: پاداش آن به شما می‌رسد. ارفع: به شما می‌رسد. الهی قمشه‌ای: پاداش تمام به شما می‌رسد. سراج: داده می‌شود به شما (پاداش آن). صفارزاده: پاداش به‌طور کامل به شما داده می‌شود. فولادوند: [پاداش] به‌طور کامل به شما داده خواهد شد. کاویانپور: سزای نیک به شما خواهد رسید. گرمارودی: (پاداش) را تمام به شما باز می‌گرداند. مجتبوی: شما را تمامی باز دهند. مشکینی: (پاداش) به‌طور کامل به شما داده می‌شود. مکارم: (پاداش آن) به‌طور کامل به شما داده می‌شود.
۵	(وَ إِذَا قَضَىٰ، ۱۱۷)	آیتی: چون اراده کند. ارفع: و هرگاه اراده آفریدن کند. الهی قمشه‌ای: و چون اراده آفریدن کند. سراج: و آن دم که اراده کند (یا حکم حتمی درباره چیزی صادر کند). صفارزاده: و چون موجود شدن را اراده فرماید. فولادوند: و چون اراده فرماید. کاویانپور: هرگاه اراده کند. گرمارودی: و چون بخواهد. مجتبوی: و چون خواهد. مشکینی: و چون فرمان وجود بدهد. مکارم: و هنگامی که فرمان وجود صادر کند.

ردیف	فعل	ترجمه
۶	(يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ، (۴۹)	آیتی: پسرانتان را می‌کشند. ارفع: پسران شما را می‌کشند. الهی قمشه‌ای: پسران شما را کشته. سراج: می‌کشند پسرانتان را. صفارزاده: آن‌ها پسرانتان را می‌کشند. فولادوند: پسران شما را سر می‌بریند. کاویانپور: پسران شما را می‌کشند. گرمارودی: پسرانتان را سر می‌بریند. مجتبوی: پسرانتان را سر می‌بریند. مشکینی: پسران شما را دسته‌جمعی سر می‌بریند. مکارم: پسران شما را سر می‌بریند.
۷	(يَحْرُثُونَ، ۲۶۲)	آیتی: اندوهگین می‌شوند. ارفع: غمگین می‌شوند. الهی قمشه‌ای: اندوهناک خواهند بود. سراج: غمگین شوند. صفارزاده: غمگین شوند. فولادوند: اندوهگین می‌شوند. کاویانپور: اندوهی خواهد بود. گرمارودی: اندوهگین می‌گردند. مجتبوی: اندوهگین می‌شوند. مشکینی: اندوهی خواهند داشت. مکارم: غمگین می‌شوند.
۸	(تَنْتَلُوا، ۲۵۲)	صفارزاده: فرومی‌خوانیم، سایر مترجمان: می‌خوانیم.
۹	(تَلَقَّى، ۳۷)	آیتی: فراگرفت. ارفع: آموخت. الهی قمشه‌ای: آموخت. سراج: پس فراگرفت. صفارزاده: فراگرفت. فولادوند: دریافت نمود. کاویانپور: فراگرفت. گرمارودی: فراگرفت. مجتبوی: فراگرفت. مشکینی: دریافت کرد. مکارم: دریافت داشت.
۱۰	(تَطَوَّعَ، ۱۵۸)	آیتی: به رغبت انجام دهد. ارفع: از روی اطاعت پروردگار انجام دهد. الهی قمشه‌ای: شتابد. سراج: با میل خود کند. صفارزاده: از سر رغبت دل [و علاوه‌بر فریضه] اقدام کند. فولادوند: افزون بر فریضه، کار کند. کاویانپور: مستحب (غیرواجب) انجام دهد. گرمارودی: خودخواسته انجام دهد. مجتبوی: به خواست خویش کند. مشکینی: افزون بر حد واجب انجام دهد. مکارم: فرمان خدا را اطاعت کند.
۱۱	(يَمْحَقُّ، ۲۷۶)	آیتی: ناچیز می‌گرداند. ارفع: نابود می‌کند. الهی قمشه‌ای: نابود گرداند. سراج: کم‌وکاست می‌گرداند. صفارزاده: می‌کاهد و آن را نابود می‌کند. فولادوند: می‌کاهد. کاویانپور: از بین می‌برد. گرمارودی: کاستی می‌دهد. مجتبوی: می‌کاهد و نابود می‌گرداند. مشکینی: نابود می‌کند. مکارم: نابود می‌کند.

سپس به‌منظور مقایسه ترجمه و اژگان انتخابی، عملکرد مترجمان را در قالب نمودار نشان داده‌ایم. این نمودار بیانگر میزان اشتراک و افتراق ترجمه مترجمان است.



۴-۱. فعل «یُعْجِبُک»

«عجب» دارای اصل واحدی است به معنای حالت حاصل از دیدن چیزی خارج از جریان طبیعی که از آن انتظار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸/۴۰). «العجب و التعجب» حالتی است که در موقع ندانستن و جهل به چیزی به انسان دست می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۵۴۷) یا آن حالتی که از بزرگ شمردن یا انکار چیزی بر شخص عارض می‌شود. اعجاب نیز یعنی به تعجب آوردن که توأم با سرور باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۹۲). البته، واژه «عجب» گاهی به صورت استعاره در معنای موق (یعنی چیزی که پسندیده و خوشایند است) به کار می‌رود؛ بنابراین، وقتی گفته می‌شود: «أعجبتنی کذا»؛ یعنی مرا خوش آمد و به شگفت آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۵۴۷). در الفروق فی اللغة آمده که «العجب بالشیء» یعنی شدت سرور به چیزی که نظیرش شناخته نشده است (عسکری، ۱۴۰۰: ۱/۲۴۳).

شیخ طوسی و طبرسی ذیل آیه یادشده آورده‌اند که «یُعْجِبُک» یعنی «به شگفت آورد و شاد کند تو را»؛ از اعجاب که به معنای خوشی شخصی به چیزی که آن را نیکو می‌شمرد و کلمه «عجب» که به معنای خویشتن‌خواهی و خودستایی است نیز از همین ماده است که از رفتار خودش خوشحال است (طوسی، بی‌تا: ۲/۱۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۵۳۲). صاحب تفسیر معالم التنزیل نیز در این باره می‌گوید: «یُعْجِبُک: تستحسنه و یعظم فی قلبک» (بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۲۶۲). بنابراین، آحاد معنایی واژه مذکور عبارت‌اند از:

یُعْجِبُک = [به شگفت آورد] + [شاد کرد تو را]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: بنابر آنچه در تفاسیر آمده، این آیه درباره گروهی از منافقان است که سخن آن‌ها پیامبر (ص) را به شگفتی وامی‌داشت؛ زیرا گفتارشان را نیکو جلوه می‌دادند تا در دل پیامبر (ص) برای خود موقعیتی به دست آورند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۵۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۹۶). بنابراین، گفتار آنان باعث مسرت و تعجب پیامبر (ص) می‌شد؛ زیرا نوع سخنانشان خلاف تصور پیامبر (ص) از آنان بود. پس واژه «یُعْجِبُک» آن‌چنان که بسیاری از مترجمان مثل آیتی، ارفع، الهی قمشه‌ای، سراج و... ذکر کرده‌اند، ممکن نیست به معنای صبرف «تعجب» باشد؛ ضمن اینکه به معنای صبرف «مورد پسند واقع شدن» (ترجمه صفارزاده) نیز نخواهد بود؛ بلکه همان‌طور که در معاجم و تفاسیر آمده، به معنای شاد کردن و به شگفت آوردن است. بنابراین، هیچ‌کدام از مترجمان نام‌برده نتوانسته‌اند معادل دقیق و برابر واژه یادشده را بیان کنند.



معادل پیشنهادی برای فعل «یعجبک»: به شگفت می‌آورد و شاد می‌کند تو را.

۴-۲. فعل «زُلزل»

«الزَّلْزَلَةُ» دراصل به معنای حرکت عظیم و لرزش شدید است (مثل زمین‌لرزه) و کنایه است از ترسیدن و احتراز (أی اجعل أمرهم مضطرباً متقللاً غیر ثابت) (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۳۰۹). «تزلزل» نیز به معنای اضطراب و نگرانی است و تکرار شدن حرف «ز» و «ل» در این واژه، معنای لغزیدن در آن حالت را می‌دهد (هیجان و اضطراب پیایی) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۸۱). پس زمانی که گفته می‌شود: «زُلُّوا القوم»، به این معناست که از استقامت برگشتند و ترس و حذر در دلشان واقع شد (ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۱/۳۰۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴/۳۱۲).

علامه طباطبایی ذیل آیه یادشده می‌فرماید:

«زلزلوا» اصل آن از ماده ز-ل-ل است که به معنای لغزیدن است و اگر این کلمه تکرار شده، برای این بوده که دلالت بر تکرار کند و مثل زمینی که دچار زلزله شده باشد، لغزش‌هایی پشت سر هم کرده و این واژه در آیه شریفه کنایه است از اضطراب و دهشت» (۱۴۱۷: ۲/۱۵۹). برخی نیز معتقدند «زلزلوا» یعنی ناراحت شدند و تکان سختی خوردند؛ شبیه به تکان زلزله و ترس و وحشت ناشی از آن (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۵۶؛ طبرسی، ۱۳۳۷: ۱/۱۱۷). از طرفی، تکرار حرف «ز» و «ل» به سبب دلالت بر تکرار معناست (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱/۱۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۵۴۵). بنابراین، آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از:

زُلزل = [ترس] + [اضطراب] + [پیایی]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: گاه در زبان مبدأ، واژه یا عبارتی به صورت کنایه مطرح می‌شود که ترجمه لفظ به لفظ آن در زبان مقصد ممکن است مفهوم مورد نظر را به خوبی انتقال ندهد و باعث نارسایی کلام شود؛ بنابراین، بهتر است در کنار ترجمه لفظ به لفظ، از مؤلفه‌های دیگری نیز در زبان مقصد به منظور انتقال دقیق پیام استفاده کرد یا اینکه صرفاً به بیان مفهوم مورد نظر پرداخت. بنابراین، معادلی که گرامرودی آورده (لرزانده شدند)، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فعل «زلزل» کنایه است از ترس و اضطراب و در نتیجه، معادل «لرزانده شدن» بیانگر این معنا نیست؛ زیرا لرزانده شدن لزوماً به معنای «ترسیدن» نیست. از سوی دیگر، تکرار حروف این واژه به علت دلالت بر تکرار معناست (ترس و اضطراب پیایی). درحالی که به جز الهی

قمشه‌ای، سایر مترجمان بار کثرت و تکرار این واژه را در ترجمه خود نیاورده‌اند و به همین سبب نیز، معادل‌هایشان برای این واژه ناقص است. علاوه‌بر این، بسیاری از مترجمان مثل مکارم (آن‌چنان ناراحت شدند)، کاویانپور (آن‌چنان پریشان گشتند) و سراج (مضطرب گشتند)، فقط به ذکر یک مؤلفه پرداخته و از سایر مؤلفه‌ها صرف‌نظر کرده‌اند. در بین مترجمان، الهی قمشه‌ای (همواره پریشان‌خاطر و هراسان بودند) مناسب‌ترین معادل را آورده است.

معادل پیشنهادی برای فعل «زلزل»: دچار ترس و اضطراب پیاپی شدند.

۳-۴. فعل «یودّ»

«ودّ» دارای اصل واحدی است به معنای تمایل به چیزی که آن مرتبه ضعیف و عمومی محبت است؛ چراکه حُبّ در آنچه نسبت به آن تمایل شدیدی براساس طبیعت و حکمت وجود دارد، به کار می‌رود؛ لذا این ماده (ودّ) در موارد تمنی استعمال می‌یابد؛ زیرا در آن تمایل به جہتی وجود دارد (مصطفوی حسن، ۱۴۳۰: ۱۳/۶۹).

راغب اصفهانی در مورد معنای «ودّ» می‌گوید: محبت به چیزی و آرزو داشتن نسبت به آن، و هر دو معنا در این واژه به کار می‌روند؛ زیرا تمنی آرزوی داشتن و دریافت چیزی نمودن است که متضمن و دربرگیرنده معنای دوستی است و معنای خواستن و تمایل شدید، رسیدن و به دست آوردن چیزی است که دوستش دارند (۱۴۱۲: ۱/۸۶۰).

مفسران نیز بر همین معنا تأکید می‌کنند. علامه طباطبایی ذیل آیه یادشده می‌گوید: کلمه «ودّ» که مصدر «یودّ» است، به معنای حُبّ و دوست داشتن است؛ البته، حُبّ توأم با آرزو (۱۴۱۷: ۲/۳۹۲). شوکانی نیز می‌گوید: کلمه «ودّ» یعنی دوست داشتن چیزی به همراه تمنای آن (۱۴۱۴: ۱/۳۳۱). بنابراین، آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از:

ودّ = [دوست داشتن] + [تمنا]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: مهم‌ترین گام در ترجمه، برابری میان متن مبدأ و بازگرداندن آن در زبان مقصد است و تا این امر حاصل نشود، نمی‌توان به ترجمه‌ای موفق دست یافت. به‌منظور ایجاد این برابری نیز اولین گام، ایجاد تعادل در سطح واژگان زبان مبدأ و زبان مقصد است. در مورد واژه «ودّ» این رویکرد را هیچ‌کدام از مترجمان رعایت نکرده‌اند؛ زیرا کلمه «ودّ» به معنای دوست داشتن و تمناست؛ حال آنکه تمام مترجمان مورد نظر به‌جز الهی قمشه‌ای،



معادل «دوست داشتن» را در ترجمه آن ذکر کرده و از آوردن معادل «تمنا یا آرزو» صرف نظر کرده‌اند؛ در نتیجه، معادل بیان‌شده ناقص است. در ترجمه «یود»، الهی قمشه‌ای ضعیف‌ترین عملکرد را داشته؛ زیرا واژه «ود» را به معنای «خواستن» (آیا هیچ‌یک از شما خواهد) دانسته است؛ در حالی که رابطه بین خواستن و دوست داشتن (به همراه تمنا) عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا خواستن اعم از دوست داشتن است. بنابراین، در ترجمه این واژه می‌توان به همراه مؤلفه «دوست داشتن» که معنای اولیه و اصلی آن است، مؤلفه «تمنا» یا «آرزو» را داخل پراگماتیک به همراه آن ذکر کرد.

معادل پیشنهادی برای فعل «یود»: دوست داشتن (توأم با تمنا یا آرزو).

۴-۴. فعل «یُوف»

واو و فاء و حرف معتل (واو) کلمه‌ای است که بر اِکمال و اِتمام دلالت می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۲۲: ۶/ ۱۲۹). «تَوْفَى» نیز از باب تَفَعَّل به معنای اخذ به‌طور تمام و کمال است (قرشی، ۱۳۷۱: ۷/ ۲۳۱). بنابراین، «وَفَى» به هر چیزی که به‌صورت تمام و کمال رسیده باشد، گفته می‌شود (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/ ۳۰۱). پس «بِرَهْمٍ وَا فِ وَا كَيْلٍ وَا فِ» یعنی پول و وزنی کامل و تمام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۸۷۸).

برخی مفسران ذیل آیه یادشده گفته‌اند: «یُوف» یعنی تمام و کمال ثواب و جزای آن را به شما می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۶۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۴۵). برخی نیز معتقدند این کلمه یعنی پاداش آن به‌صورت کامل و مازاد بر آن به شما داده می‌شود؛ از جمله در تفسیر بحرالمحیط آمده است: «یُوفِرُ عَلَیْکُمْ جَزَاءُ مِضَاعِفًا» (اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲/ ۶۹۶). بنابراین، آحاد معنایی این واژه به این شرح است:

یُوفٌ = [گرفتن یا رسیدن] + [امری (پاداش)] + [به‌طور کامل]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: مترجم می‌بایست هنگام ترجمه واژگان زبان مبدأ و به‌ویژه واژگان قرآنی، آن‌ها را به عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه کند تا معادل کامل و برابری عرضه دارد؛ اما این روش در اکثر موارد مورد غفلت مترجمان قرار می‌گیرد و به همین علت، معادل‌های ناقص و نابرابری بیان می‌شود. کلمه «یُوف» در اینجا دارای سه مؤلفه معنایی است: گرفتن یا رسیدن + پاداش + به‌طور کامل؛ اما بعضی مترجمان از یک یا دو مؤلفه آن صرف‌نظر

کرده‌اند که باعث خدشه‌دار شدن معادل‌هایشان شده است؛ از جمله آیتی، سراج و کاویانپور قید «کامل»، و مجتوبی قید «پاداش» را در ترجمه خود بیان نکرده‌اند. ارفع نیز هر دو قید را نیاورده است و به همین سبب، ضعیف‌ترین ترجمه در واژه مورد بررسی از اوست. سایر مترجمان با ذکر معادل‌هایی همچون «پاداش به‌طور کامل به شما داده می‌شود»، عملکرد مناسب و دقیقی در این مورد داشته‌اند.

معادل پیشنهادی برای عبارت «يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ»: پاداش کامل به شما می‌رسد.

۴-۵. فعل «قَضَى»

قاف و ضاد و حرف معطل (الف) اصل صحیحی است که بر احکام و ایتقان امر، و اجرا درجهت آن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۵/ ۹۹). «القضاء» یعنی امر کردن به کاری و فیصله دادن به آن؛ چه با سخن و چه با عمل و هرکدام از آن‌ها بر دو وجه هستند: ۱. الهی؛ ۲. بشری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۶۷۵). ابن‌اثیر می‌گوید: القضاء یعنی فصل و حکم؛ «يَقْضِي قَضَاءً فَهُوَ قَاضٍ: اذا حكم و فصل. و قضاء الشيء»؛ یعنی احکام، امضاء و فیصله دادن به آن (۱۳۶۷: ۴/ ۷۸). بنابراین، قضا یعنی حکم کردن و فیصله دادن به آن (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/ ۸۴).

طبری می‌گوید: «إذا قضی أمراً یعنی إذا أحکم أمراً و حتمه» و اصل قضاء، احکام امر و فراغت از آن است و به همین سبب، به حاکم بین مردم قاضی گفته می‌شود؛ زیرا به خصومت بین مردم فیصله می‌دهد و حکم قطعی را صادر می‌کند و سپس از آن فارغ می‌شود (طبری، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۰۴). برخی نیز معتقدند معنای قضا در آیه یادشده «اراده» است (اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۸۳). بنابر آنچه گفته شد، مؤلفه‌های معنایی کلمه «قضى» عبارت‌اند از:

قضى = [امر کردن (حکم)] + [فیصله دادن] + [اراده]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: کلمه «قضى» در آیه یادشده دارای سه مؤلفه معنایی است؛ اما هیچ‌کدام از مترجمان مؤلفه‌های آن را به‌صورت دقیق و کامل در ترجمه خود بیان نکرده و دچار نقصیه «کاهش معنایی» شده‌اند. بیشتر مترجمان از جمله آیتی، ارفع، سراج، صفارزاده و... فقط معادل «اراده کردن» را در ترجمه «قضى» آورده و از مؤلفه‌های «امر کردن (حکم)» و «فیصله دادن» غفلت کرده‌اند که باعث شده معادل ذکرشده کلی و ناقص باشد؛ زیرا اراده کردن لزوماً با حکم کردن و پایان دادن به آن همراه نیست. مشکینی و مکارم نیز با گزینش معادل



«فرمان دادن»، از مؤلفه «اراده» و «فیصله دادن» چشم پوشیده‌اند؛ در نتیجه هیچ‌یک از مترجمان نتوانسته‌اند ترجمه و معادل برابری ذکر کنند.

معادل پیشنهادی برای عبارت «وَأِذَا قُضِيَ...»: و هرگاه اراده حکم قطعی (پایانی).... را بکند.

۴-۶. فعل «يُذَبِّحُونَ»

ذال و باء و حاء اصل واحدی است که بر شکافتن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۲ / ۳۶۹). مصطفوی می‌گوید: «ذبح» دارای اصل واحدی است به معنای قطع کردن حلقوم و جدا کردن سر از بدن (۱۴۳۰: ۳ / ۳۲۳). برخی معتقدند مراد از تذبیح (تفعیل) تکثیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۲۶؛ ابن منظور، بی تا: ۲ / ۴۳۷)؛ یعنی یکی را پس از دیگری ذبح می‌کردند؛ زیرا تکثیر یکی از معانی باب تفعیل است؛ بنابراین، این واژه بر نحوه کشتن نیز دلالت می‌کند.

به باور برخی مفسران، تذبیح (تفعیل) تکثیر ذبح است و هر فعل که ثلاثی مجرد آن متعدی باشد، به باب تفعیل رفتن آن، به منظور مبالغه و تکثیر فعل خواهد بود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷۰) در تفسیر بحر/المحیط ذیل آیه یادشده، در مورد واژه «يُذَبِّحُونَ» آمده است: «قراءة الجمهور بالتشديد، و هو أولى لظهور تكرار الفعل با اعتبار متعلقاته» (اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۱۳).

از سوی دیگر، این واژه دارای ضرب‌آهنگی فوق‌العاده خشن و معنایی بس دهشتناک است و نهایت قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان را در کشتن فرزندان بنی اسرائیل به تصویر می‌کشد و به خوبی معلوم است که واژه «يُذَبِّحُونَ» (می‌کشند) هرگز قادر به ایجاد چنین حالتی در ضمیر آدمی نیست (امیری، ۱۳۸۶: ۱۴۰). بنابراین، آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از:

يُذَبِّحُونَ = [کشتن] + [سر بریدن] + [پیاپی] + [قساوت قلب]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: در ترجمه فعل «يُذَبِّحُونَ» مترجمان سه گونه عمل کرده‌اند. این فعل دارای چهار مؤلفه معنایی (کشتن + سر بریدن + کثرت + قساوت قلب) است؛ بنابراین، مترجمانی مثل آیتی، ارفع، سراج و... که «ذبح» را معادل «کشتن» دانسته‌اند، ترجمه ناقصی به دست داده‌اند. این واژه چون به باب تفعیل رفته است، مبالغه و تکثیر را می‌رساند؛ بنابراین، مترجمانی مثل فولادوند، گرمارودی، مجتبوی و... که معادل «سر بریدن» را در ترجمه آن ذکر کرده‌اند، بار کثرت آن و همچنین مؤلفه «قساوت قلب» را انتقال نداده‌اند. همچنین، واژه «يُذَبِّحُونَ» دارای ضرب‌آهنگی بسیار خشن و معنایی بس دهشتناک است؛ اما هیچ‌کدام از

مترجمان این مؤلفه را در ترجمه خود بازتاب نداده‌اند. مشکینی هرچند معنای دقیق و کاملی بیان نکرده، با انتخاب معادل «دسته‌جمعی سر می‌بریدند»، بهترین عملکرد را در بین مترجمان داشته و کسانی که فقط معادل «کشتن» را ذکر کرده‌اند، ضعیف‌ترین ترجمه را به‌دست داده‌اند. معادل پیشنهادی برای عبارت «يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ»: پسرانتان را پیاپی بی‌رحمانه سر می‌بریدند.

۴-۷. فعل «یحزنون»

حاء و زاء و نون اصل واحدی است به‌معنای «خشونة الشيء و شدّة فيه» (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۲/ ۵۴). الحزن و الحزن یعنی زمین سخت و سنگلاخی، سختی در زمین، خشونت در نفس و آنچه از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۳۱). برخی «حزن» را به‌معنای غم شدید و فراوان که مأخوذ از زمین سفت و سخت است، می‌دانند (عسکری، ۱۴۰۰: ۱/ ۲۶۲). طریحی معتقد است «الحزن» به ضم حاء و سکون زاء یعنی «أشدّ الهم» (۱۳۷۵: ۶/ ۲۳۲).

در برخی تفاسیر از جمله *المیزان* آمده که «الحزن» به‌معنای اندوهی است که بر دل سنگینی کند؛ چه اندوه از امری که واقع شده و چه از آن که بخواهد واقع شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۸۸). طبرسی آن را به‌معنای اندوه شدید می‌داند (۱۳۷۲: ۲/ ۶۴۷). همچنین در *تفسیر التبیان* آمده است: «الحزن الغم الذي يغلب على النفس» (طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۳۴). بنابراین، آحاد معنایی کلمه «الحزن» از این قرار است:

الحزن = [اندوه] + [شدید]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: واژه‌ای که مترجم در زبان مقصد به‌عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی در زبان مبدأ انتخاب می‌کند، باید دربرگیرنده تمام آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد. بدین منظور مترجم گاه ناچار است از دو یا چند مؤلفه در زبان مقصد جهت معادل‌یابی واژه‌ای در زبان مبدأ استفاده کند؛ زیرا برای بعضی از واژگان زبان مبدأ، معادل برابر (یک‌به‌یک) در زبان مقصد وجود ندارد. برای نمونه، فعل «یحزنون» که از ماده ح-ز-ن است، دو مؤلفه معنایی دارد: «اندوه» و «شدید»؛ اما هیچ‌کدام از مترجمان مورد بحث بار کثرت آن را انتقال نداده و فقط معنای کلی و معجمی آن را بیان کرده‌اند که در نتیجه آن، معادل‌های



ناقصی برای این کلمه بیان شده است.

معادل پیشنهادی برای فعل «یحزنون»: بسیار اندوهگین می‌شوند.

۴-۸. فعل «نتلوها»

تاء و لام و واو اصل واحدی است به معنای پیروی کردن (ابن‌فارس، ۱۴۲۲: ۱/۳۵۱). «تَلَوْتُه» مثل «دَعَوْتُه»، یعنی آن را دنبال کردم (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/۳۲۹). «تَلَاوت» نیز به معنای تبعیت و از پی رفتن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۲۷۸). راغب می‌گوید: «تَلَا» یعنی طوری از او پیروی کرد که میانشان چیز دیگری حائل نبود (پیروی و متابعت بدون واسطه و حائل). این‌گونه پیروی گاهی متابعت جسمی است، گاه با اقتدا و فرمانبری در حکم که مصدرش «تَلَوَّ و تَلَوَّ» است و گاهی نیز پیروی و پیایی خواندن و تدبیر و اندیشه است که مصدرش «تِلَاوَة» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۶۸).

برخی مفسران از جمله طبرسی آورده‌اند که «نتلوها»، یعنی آن را پشت سر هم می‌خوانیم؛ از «تلاوت» که گفتن کلمه‌ای است پس از کلمه دیگر بدون تأخیر و فاصله؛ چون در لغت «تالی» آن چیزی است که بلافاصله دنبال چیز دیگر قرار دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۶۲۱). برخی دیگر گفته‌اند: «نتلوها»، یعنی داستانی که آن را پیگیری و بازگو می‌کنیم (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۷). بنابراین، مؤلفه‌های معنای واژه یادشده این چنین است:

تَلَا = [خواندن] + [پشت سر هم]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: مترجم در فرایند ترجمه در مقام واسطه میان گوینده یا نویسنده متن مبدأ و شنونده یا خواننده متن مقصد باید بکوشد معادل‌هایی در ترجمه برگزیند که از لحاظ مؤلفه‌ها و آحاد معنایی با واژه یا واژگان زبان مبدأ کاملاً برابر باشد. در ترجمه واژه «نتلوها» مترجمان این برابری را رعایت نکرده و درحالی که این واژه به معنای «خواندن پیایی و پشت سر هم» است، فقط به ذکر معادل «خواندن» که معنای کلی و اولیه آن است و بر انواع آن دلالت می‌کند، بسنده کرده‌اند؛ از این رو، این معادل بیانگر تمام آحاد معنایی واژه مبدأ نیست.

معادل پیشنهادی برای عبارت «نتلوها»: آن را پشت سر هم می‌خوانیم.

۴-۹. فعل «تَلَقَّى»

«لَقِيَ» اصل واحدی است به معنای مقابله همراه با ارتباط و این دو قید ملازم آن هستند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰/۲۵۳). «لِقَاء» یعنی روبه‌رو شدن با شیء و مصادف شدن با آن. «تَلَقَّيْهِ» نیز به معنای روبه‌رو کردن و تفهیم و اعطاست (قرشی، ۱۷۱: ۶/۲۰۲). راغب می‌گوید: «لِقَاء» یعنی مقابله و روبه‌رو شدن که با هم تصادفاً برخورد کنند که به هر کدام جداگانه تعبیر شده است. فعل این واژه لَقَّيْهُ، يَلْقَاهُ، لِقَاءٌ، لُقَّيًّا و لُقَّيَّةً است که این معنا در مورد ادراک حسی به وسیله چشم یا عقل اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۷۴۵). برخی نیز معتقدند سخن خداوند که فرمود: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، یعنی «تَعَلَّمَهَا و دَعَا بِهَا» (ازهری، ۱۴۲۱: ۹/۲۲۹؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۵/۲۵۶).

علامه طباطبایی می‌گوید: کلمه «تَلَقَّى» به معنای تَلَقَّنَ است و تَلَقَّنَ به معنای گرفتن کلام است؛ اما با فهم و علم (۱۴۱۷: ۱/۱۳۳). برخی نیز گفته‌اند به معنای آموختن و تقبل کردن است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱/۲۲۶). بغوی می‌گوید: «التَلَقَّى» به معنای قبول کردن و گرفتن از روی فهم و دانش است (۱۴۲۰: ۱/۱۰۷). در جایی دیگر آمده است که «التَلَقَّى مِنْ آدَمَ»، یعنی روی آوردن و قبول آن به همراه فهم و درک (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱/۱۳۰). بنابراین، آحاد معنایی این واژه عبارت‌اند از:

تَلَقَّى = [روی آوردن] + [گرفتن و دریافت] + [فهم و درک]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: فعل «تَلَقَّى» صِيغَةُ تَفَعُّلٍ از «لَقَّيْهِ» است و همان‌طور که ملاحظه شد، این فعل دارای سه مؤلفه معنایی است: ۱. روی آوردن؛ ۲. گرفتن یا دریافت (کلام)؛ ۳. با فهم و علم. پس این فعل بر «روی آوردن» - که نشان می‌دهد دریافت کلام مستقیم و بدون واسطه بوده است نیز - دلالت دارد که همراه با درک و فهم است. بنابراین، واضح است که گزینش هر کدام از این سه مؤلفه به تنهایی یا حتی دو مورد از آن‌ها نمی‌تواند معادل دقیق و برابری برای فعل «تَلَقَّى» باشد؛ زیرا در این صورت، دچار نقیصه «کاهش معنایی» خواهیم شد. در ترجمه این فعل اکثر مترجمان معادل‌هایی مثل «فراگرفتن» (آیتی، سراج، صفارزاده و...) یا «آموختن» (ارفع و الهی قمشه‌ای) را آورده و از مؤلفه «روی آوردن»، «دریافت کردن»، «گرفتن» یا مانند آن غفلت کرده‌اند. اندکی از مترجمان (گرمارودی و مشکینی) نیز معادل این فعل را «دریافت کردن» دانسته‌اند. آن‌ها نیز مؤلفه «روی آوردن» و «با فهم و علم» چشم‌پوشی کرده‌اند.



بنابراین، معادل‌های ذکرشده از سوی هر دو گروه مترجمان ناقص و نارساست. معادل پیشنهادی برای فعل «تَلَقَّى»: روی آورد و با علم و آگاهی دریافت کرد.

۴-۱۰. فعل «تَطَوَّعَ»

طاء و واو و عین اصل صحیح و واحدی است که بر اطاعت و انقیاد دلالت می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۲۲: ۳/ ۴۳۱). مصطفوی می‌گوید: «طوع» دارای اصل واحدی است به معنای عمل به آنچه حکم و دستور همراه با رغبت و خضوع آن را اقتضا می‌کند و برای آن سه قید وجود دارد: رغبت، خضوع و عمل طبق دستور. هرگاه رغبت و تمایل در میان نباشد، مصداق اکراه می‌شود؛ چه خضوع یا عمل حاصل شود چه نشود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷/ ۱۶۵). در مفردات راغب آمده است: «الطَّوَّعُ» به معنای انقیاد و فرمان‌برداری است و نقطهٔ مقابل آن نافرمانی است. «تَطَوَّعَ» نیز در اصل، پذیرفتن و فرمان‌برداری و اطاعت است و «تَطَوَّعَ» در سخن معمولی به معنای پرداختن به چیزی است که لازم و واجب نباشد؛ مثل نماز نافله به‌جا آوردن و اضافه بر امور واجب کاری را انجام دادن. «تَطَوَّعُ كَذَا» یعنی با میل و رغبت آن را تحمل کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲/ ۵۱۲-۵۱۵). برخی نیز در معنای «التطوُّع» گفته‌اند: «ما تبرَّعت به من ذات نفسک فیما لا یلزمک فرضه» (ازهری، ۱۴۲۱: ۳/ ۶۶).

علامه طباطبایی معتقد است کلمهٔ «تَطَوَّعَ» از مادهٔ طوع به معنای اطاعت است و بعضی گفته‌اند تفاوت تطوُّع با اطاعت در این است که فقط در اطاعت مستحبی استعمال می‌شود؛ برخلاف کلمهٔ «اطاعت» که هم شامل واجب است و هم مستحب. اصل باب تَفَعَّلَ که تَطَوَّعَ بر وزن آن است، این معنا را می‌دهد که انسان صفتی را در نفس خود جای دهد؛ مانند تخلق به فلان خلق؛ بنابراین، وقتی می‌گوییم «تَطَوَّعَ خیراً»، یعنی به طوع و رغبت خود عمل خیر کردن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۸۶). برخی نیز گفته‌اند: فرق بین التَطَوُّعَ و فَرَضَ این است که ترک‌کنندهٔ فَرَضَ مستحق نكوهش و عقاب می‌شود؛ ولی ترک‌کنندهٔ تَطَوُّعَ چنین نیست (طوسی، بی‌تا: ۲/ ۴۵)؛ زیرا برای ترک کارهای غیر واجب کسی مستحق سرزنش و عقاب نمی‌شود. همچنین، برخی مفسران گفته‌اند: «مَنْ تَطَوَّعَ خیراً»؛ یعنی عملی که از روی اختیار به پیروی از فرمان واجب یا مستحب خداوند صورت می‌گیرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳/ ۱۳۲). بنابراین، آحاد معنایی فعل «تَطَوَّعَ» عبارت‌اند از:

تطوُّع = [اطاعت] + [غیرواجب (اضافه بر واجب)] + [رغبت]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: گاهی به علت تفاوت امکانات دو زبان مبدأ و مقصد با واژگانی روبه‌رو می‌شویم که هنگام ترجمه و تجزیه به عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها، امکان معادل‌سازی «یک‌به‌یک» (یک واژه در برابر یک واژه) وجود ندارد. در این صورت، مترجم به‌ناچار باید از تعداد واژگان بیشتری در زبان مقصد به منظور انتقال کامل معنا و مؤلفه‌های واژه زبان مبدأ استفاده کند؛ در غیر این صورت، ترجمه او ترجمه‌ای متن‌کاه خواهد بود. در ترجمه فعل «تطوُّع» مترجمان معادل‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی همچون آیتی، سراج، گرماردی و مجتبی‌ی فقط به مؤلفه «از روی رغبت بودن» توجه داشته و از آحاد «اطاعت» و «غیرواجب» غفلت کرده‌اند. برخی دیگر نیز (ارفع و مکارم) فعل مذکور را معادل «اطاعت کردن» دانسته و مؤلفه‌های «از روی رغبت بودن» و «غیرواجب» را در ترجمه نیاورده‌اند. عده دیگری مثل مشکینی و فولادوند فقط معادل «غیرواجب» را یادآور شده و از مؤلفه‌های دیگر مثل «از روی رغبت» و «اطاعت» چشم‌پوشی یا غفلت کرده‌اند. بنابراین، سه گروه از مترجمان از بین مؤلفه‌های معنایی واژه یادشده، فقط به ذکر یک مؤلفه بسنده نموده‌اند؛ اما در بین آنان صفارزاده هرچند نتوانسته معادل دقیق و برابر آن را ذکر کند، با ذکر دو مؤلفه «از روی رغبت» و «علاوه بر فریضه» در مقایسه با دیگر مترجمان عملکرد بهتری داشته و معادل مناسبی ذکر کرده است. ضعیف‌ترین عملکرد در این مورد نیز به الهی قمشه‌ای اختصاص دارد؛ زیرا فعل «تطوُّع» را معادل «شتابد» دانسته و تفاوت این معادل با معنای مورد نظر بسیار روشن است. معادل پیشنهادی برای عبارت «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا»: هر کس از روی رغبت، فرمان (خدا) را در انجام کارهای غیرواجب و نیک اطاعت کند.

۴-۱۱. فعل «یَمْحَقُ»

ماده «مَحَقَّ» دارای اصل واحدی است به معنای نقصان تدریجی یا دفعی تا به بطلان و محو ختم شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۴۰). «مَحَقَّه» (مَحَقًّا) از باب نَفَع، یعنی آن چیز ناقص شد و برکت آن از بین رفت و گفته شده که به معنای از بین رفتن تمام شیء است تا جایی که اثری از آن دیده نشود (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۶). بنابراین، «المَحَقَّ» یعنی ناقص شدن (به تدریج) و از بین رفتن برکت (ازهری، ۱۴۲۱: ۴/۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۵۶؛ ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۰/۳۳۸).



علامه طباطبایی معتقد است کلمه «محق» به فتح میم و سکون حاء و قاف مصدر فعل (یمحق) و به معنای نقصان پی‌درپی است؛ به طوری که آن چیزی که «محق» می‌شود، تدریجاً فانی شود (۱۴۱۷: ۲/ ۴۱۸). در مجمع‌البیان آمده است: «المحق یعنی نقصان الشيء حالاً بعد حال...». طبرسی در ادامه گفته است که منظور از اینکه خداوند فرمود: «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَّ» این است که پروردگار ربا را پی‌درپی ناقص می‌کند تا اینکه به کلی از بین برود (۱۳۷۲: ۲/ ۱۷۱؛ طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۶۳). برخی نیز معتقدند «یُمَحِّقُ» یعنی ناقص شدن و از بین رفتن ربا (طبری، ۱۴۱۲: ۳/ ۷۰). بنابراین آنچه ذکر شد، آحاد معنایی فعل «یمحق» عبارت‌اند از:

یمحق = [کاستن] + [تدریجی] + [از بین رفتن]

تحلیل و نقد ترجمه‌ها: فعل «یمحق» دارای سه مؤلفه معنایی «کاستن»، «تدریجی» و «از بین بردن» است. مترجمان درباره ترجمه این فعل متفاوت عمل کرده‌اند. آیتی، سراج، فولادوند و گرماردی این فعل را معادل «کاستن» یا مانند آن دانسته و از مؤلفه‌های «به تدریج» و «از بین بردن» غفلت کرده‌اند. ارفع، الهی قمشه‌ای، کاویانپور، مشکینی و مکارم معادل «نابود کردن» و از بین بردن» را ذکر کرده و از مؤلفه‌های «به تدریج» و «کاستن» نکره به میان نیاورده‌اند. بنابراین، این دو گروه از مترجمان با ارائه یک مؤلفه از سه مؤلفه معنایی فعل «یمحق» نتوانسته‌اند ترجمه دقیقی از آن به دست دهند. گروه سوم از مترجمان شامل مجتوبی و صفارزاده با گزینش معادل «می‌کاهد و نابود می‌گرداند» توانسته‌اند معنای مورد نظر را نسبتاً مناسب انتقال دهند؛ اما ایشان نیز معادل «به تدریج» را در ترجمه خود بیان نکرده‌اند. بنابراین، هیچ‌کدام از مترجمان ترجمه دقیق و برابری از واژه یادشده ذکر نکرده‌اند. معادل پیشنهادی برای فعل «یمحق»: به تدریج می‌کاهد و از بین می‌برد.

۵. نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش درباره ترجمه افعال سورۀ مبارکه بقره با رویکرد «تجزیه به آحاد واژگان» نشان می‌دهد:

۱. مترجمان به مبحث «تجزیه به آحاد واژگان» توجه لازم را نداشته و تقریباً در تمام موارد فقط به معنای اولیه و اساسی اشاره کرده و از مؤلفه‌های معنایی نهفته در هر واژه صرف‌نظر کرده‌اند که در نتیجه آن، معادل‌های ارائه‌شده کلی و ناقص هستند. جدول ذیل میزان صحت این

یافته‌ها را باز می‌نماید:

ترجمه پیشنهادی	ترجمه مترجمان معاصر	فعل	ردیف
به شگفت می‌آورد و شاد می‌کند تو را.	آیتی، الهی قمشه‌ای، گرمارودی، مجتبیوی و مشکینی: تو را به شگفت می‌آورد. ارفع، فولادوند و کاویانپور: تو را به تعجب وامی‌دارد. سراج: در شگفت اندازد تو را. صفارزاده: مورد پسند تو واقع می‌شود. مکارم: موجب اعجاب تو می‌شود.	يعجبک	۱
دچار ترس و اضطراب پیاپی شدند.	آیتی و ارفع: متزلزل شدند. الهی قمشه‌ای: همواره پریشان‌خاطر و هراسان بودند. سراج: مضطرب گشتند. صفارزاده: در تنگنای تزلزل قرار دارد. فولادوند: به [هول و] تکان درآمدند. کاویانپور: آنچنان پریشان گشتند. گرمارودی: لرزانده شدند. مجتبیوی: چنان پریشان و لرزان شدند. مشکینی: متزلزل و مضطرب شدند. مکارم: آنچنان ناراحت شدند.	زَلْزِلُ	۲
دوست داشتن توأم با تمنأ (یا آرزو).	آیتی: دوست داشته باشد. ارفع: دوست دارید. الهی - قمشه‌ای: خواهد. سراج، کاویانپور و گرمارودی: دوست می‌دارد. فولادوند، مجتبیوی، مشکینی و مکارم: دوست دارد	يُوَدُّ	۳
پاداش کامل به شما می‌رسد.	آیتی: پاداش آن به شما می‌رسد. ارفع: به شما می‌رسد. الهی قمشه‌ای: پاداش تمام به شما می‌رسد. سراج: داده می‌شود به شما (پاداش آن). صفارزاده: پاداش آن به طور کامل به شما داده می‌شود. فولادوند: [پاداش آن] به طور کامل به شما داده خواهد شد. کاویانپور: سزای نیک آن به شما خواهد رسید. گرمارودی: (پاداش) آن را تمام به شما باز می‌گرداند. مجتبیوی: شما را تمامی باز دهند. مشکینی و مکارم: (پاداش) به طور کامل به شما داده می‌شود.	يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ	۴



ترجمه پیشنهادی	ترجمه مترجمان معاصر	فعل	ردیف
و هرگاه اراده‌ی حکم قطعی (پایانی) ... را بکند.	آیتی، فولادوند، کاویانپور و صفارزاده: چون اراده کند. ارفع و الهی قمشه‌ای: و هرگاه اراده‌ی آفریدن کند. سراج: و آن دم که اراده کند (یا حکم حتمی صادر کند). گرمارودی و مجتبوی: و چون بخواهد. مشکینی: و چون فرمان وجود بدهد. مکارم: و هنگامی که فرمان صادر کند.	وَ إِذَا قَضَىٰ ...	۵
پسران‌تان را بیای بی‌رحمانه سر می‌بریدند.	آیتی، ارفع، سراج، صفارزاده و کاویانپور: پسران شما را می‌کشند. فولادوند مکارم گرمارودی و مجتبوی: پسران شما را سر می‌بریدند. الهی قمشه‌ای: پسران شما را کشته. مشکینی: پسران شما را دسته‌جمعی سر می‌بریدند.	يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ	۶
بسیار اندوهگین می‌شوند.	آیتی، فولادوند، گرمارودی و مجتبوی: اندوهگین می‌شوند. ارفع، سراج، صفارزاده و مکارم: غمگین می‌شوند. الهی قمشه‌ای: اندوهناک خواهند بود. کاویانپور: اندوهی برای آنان خواهد بود. مشکینی: اندوهی خواهند داشت.	يَحْزَنُونَ	۷
آن را پشت سر هم می‌خوانیم.	صفارزاده: فرومی‌خوانیم. سایر مترجمان: می‌خوانیم.	تتلوها	۸
روی آورد و با علم و آگاهی دریافت کرد.	آیتی، سراج، صفارزاده، کاویانپور، گرمارودی و مجتبوی: فراگرفت. ارفع، الهی قمشه‌ای: آموخت. فولادوند، مشکینی و مکارم: دریافت نمود.	تلقى	۹

ترجمه پیشنهادی	ترجمه مترجمان معاصر	فعل	ردیف
از روی رغبت، فرمان (خدا) را در انجام کارهای غیرواجب اطاعت کند.	آیتی: به رغبت انجام دهد. ارفع: از روی اطاعت پروردگار انجام دهد. الهی قمشه‌ای: شتابد. سراج: با میل خود کند. صفارزاده: از سر رغبت دل [و علاوه بر فریضه] اقدام کند. فولادوند: افزون‌بر فریضه، کار کند. کاویانپور: مستحب (غیرواجب) انجام دهد. گرمارودی: خود خواسته انجام دهد. مجتبوی: خواست خویش کند. مشکینی: افزون‌بر حد واجب انجام دهد. مکارم: فرمان خدا را اطاعت کند.	تَطَوَّعَ	۱۰
به تدریج می‌کاهد و از بین می‌برد.	ارفع، مکارم و مشکینی: نابود می‌کند. مجتبوی و صفارزاده: می‌کاهد و نابود می‌گرداند. آیتی: ناچیز می‌گرداند. الهی قمشه‌ای: نابود گرداند. سراج: کم و کاست می‌گرداند. فولادوند: می‌کاهد. کاویانپور: از بین می‌برد. گرمارودی: کاستی می‌دهد.	يَمْحَقُ	۱۱

۲. در ترجمه افعال سوره مبارکه بقره و در زمینه رویکرد «تجزیه به آحاد واژگان»، عملکرد مترجمان را به این شکل می‌توان ترسیم کرد: ۱. بسیار عالی (هیچ‌کدام)؛ ۲. عالی (هیچ‌کدام)؛ ۳. بسیار خوب (مجتبوی، الهی قمشه‌ای و مشکینی)؛ ۴. خوب (گرمارودی، کاویانپور و صفارزاده)؛ ۵. نسبتاً خوب (مکارم)؛ ۶. متوسط (فولادوند و آیتی)؛ ۷. ضعیف (ارفع). بنابراین، هیچ‌یک از مترجمان در دو دسته نخست جای نمی‌گیرند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Analysis of the Individual Words
2. Linguistics
3. Semantics
4. Word
5. Semantic Unit
6. J.C. Catford
7. Anthropological Linguistics
8. Layers of Meaning



۷. منابع

● قرآن کریم

- ابن‌اثیر، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷). *النهائية في غريب الحديث و الأثر*. ج ۴. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق‌بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌فارس‌بن زکریا، احمد (۱۴۲۲ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ارفع، سیدکاظم (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن کریم*. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
- اندلسی ابوحیان، محمدبن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط في التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- آلوسی، سیدمحمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- امیری، جهانگیر (۱۳۸۶). «رویکردی به جنبه‌هایی از زیبایی‌شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم». *پژوهش دینی*. ش ۱۵. صص ۱۳۷-۱۵۵.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: سروش.
- بغوی، حسین‌بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل في تفسير القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- زبیدی مرتضی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. بیروت: دار الفکر.

- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سراج، رضا (۱۳۴۹). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴ق). *فتح القدير*. بیروت: دار الکتب الطیب.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۳۷). *جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفرمحمدبن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تحقیق سیداحمد حسینی. چ ۳. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجدیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. چ ۲. قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم، مؤسسه دارالجهره.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: دار القرآن الکریم.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کاویانپور، احمد (۱۳۷۸). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- گرماردی، علی (۱۳۸۴). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: قدیانی.



- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۹۲). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیدمهدی مسبوق و همکاران (۱۳۸۴). «تبادل وازگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ش ۱۵. صص ۱۳-۳۹.
- مجتبیوی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۱). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: حکمت.
- مشکینی، علی (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن کریم*. قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ج ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن کریم*. قم: دار القرآن الکریم.
- نیشابوری، محمودبن ابوالحسن (۱۴۱۵ق). *ایجاز البیان عن معانی القرآن*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

References:

- *Quran Karim*
- Abo Al-fotooh Razi, Hosein ibn Ali (1987). *Rowzo Al-janan WA Rooh Al-janan fi Tafsir Al-qoran*. Mashhad: Islamic Research Foundation Astan quds razavi [In Arabic].
- Alusi, S.M. (1994), "Ruḥ al-ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-azim", Beyroot: Dar al-kotob al-elmiyah [In Arabic].
- Amiri, J. (2007). "Approach to aesthetic aspects of music terms *Holy Quran*". *Journal of Religious Studies*. No. 15. Pp.137-155 [In Persian].
- Andolosi Abu al-hayyan Muhammad ibn Yousef (1999). *Al-bahr Al-mohit fi Al-tafsir*. Beyroot: Dar al-fekr [In Arabic].
- Arfa, S.K. (2002). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Feyz kashani institute of Research and Publications [In Arabic].
- Askari, Hasan ibn Abd Allah (1980). *Alforugh fi Al-lughah* Beyroot: Dar al-fagh Al-jadidah [In Arabic].

- Ayati, Abd al-hamid (1995). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Soroush [In Persian].
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (2000). *Tahzib Al-lughah*. Beyroot: Dar Ehya al-Toras Al-arabiyah [In Arabic].
- Baghawi, Hosein ibn Masuod (1999). *Maalim Al-tanzil fi Tafsir Al-qoran*. Beyroot: Dar Ehya al-toras al-arabiyah [In Arabic].
- Catford, J.C. (1965). *A Linguistics Theory of Translation*. London: Oxford University Press.
- Elahi Qomsheei, M. (2001). *Translation of the Holy Quran*. Qom: Publishers Fatemeh al-zahra [In Persian].
- Fadhl Allah, Seyyed Muhammad Hosein (1999). *Tafsir men wahy al-qoran*. Beyroot: Dar al-malak lettabaat WA Al-nashr [In Arabic].
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1989). *Al-'Ayn*. Second edition. Qom: Hejrat Publication [In Arabic].
- Fayyumi Ahmad ibn Muhammad (1994). *Al- mesbah Al- monir fi Gharib Al-sharh Al-ghabirb*. Qom: Press Dar al-Hejrah [In Arabic].
- Firoozabadi, Muhammad ibn Yaqoob (1995). *Al-Qamus Al-Muhit*. Beyroot: Dar Al-kotob al-elmiyah [In Arabic].
- Fuoladvand, Muhammad Mehdi (1995). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Dar Al-qoran Al-karim [In Persian].
- Garmaroodi, A. (2006). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Qadyani [In Persian].
- Ibn Asir, Mobarak ibn Muhammad (1988). *Al-nahayah fi Gharib Hadith WA Al-asar*. Fourth edition. Qom: Press Institute Esmacilian [In Arabic].
- Ibn Atieh Andolosi, Abdo Al-hagh ibn ghaleb (2001). *Almoharer Al-vajiz fi tafsir Alketab Alaziz*. Research Abdo Al-salam Abdo Al-shafi Muhammad. Beyroot: Dar AL-kotob Al-elmiyah [In Arabic].



- Ibn Fares ibn Zakariya, Ahmad (2001). *Mojam Al-maghaees Al-lughah*. Beyroot: Dar Ehya Al-toras Al-arabiyah [In Arabic].
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokrem (Undated). *Lesano Al-arab*. Beyroot: Dar Ehya Al-toras al-arabiyah [In Arabic].
- Kavianpoor, A. (2000). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Eqbal Printing and Publishers Organization.
- Lotfipoor Saedi, K. (2014). *Introduction to Principles and Methodology of Translation*. Tehran: University Publication Center [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Translation of the Holy Quran*. Qom: Dar al-qoran Al-karim [In Persian].
- Masboogh, S.M. et. al. (2006). "Balance Vocabulary and the importance of a proper understanding of the text". *Translation research in Arabic language and Literature*. No. 15. Pp 13-39 [In Persian].
- Meshkini, A. (1997). *Translation of the Holy Quran*. Qom: al-Hadi. [In Persian].
- Mojtabawi, S.J. (1993). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Hekmat.
- Mostafawi, H. (2009). *Al-Tahghigh fi Kalamat al-qoran Al-karim*. Third edition, Beyroot: Dar Al-kotob Al-elmiyah [In Arabic].
- Neyshaboori Mahmud ibn Abo al-Hasan (1995). *Ijaz Al-bayan an ma'ani Al-qoran*. Beyroot: Dar al-gharb al-eslamiyah [In Arabic].
- Qarashi, Seyyed Ali Akbar (1993). *Qamus Qoran*. Sixth Edition. Tehran: Dar al-kotob al-eslamiyah [In Arabic].
- Ragheb Esfahani, Hosein ibn Muhammad (1991). *Almofradat Al-alfaz Al-qoran*. Beyroot: Dar al-ghalam [In Arabic].
- Saffarzadeh, T. (2001). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Cultural Institute Jahan Rayaneh Kawthar [In Persian].
- Seraj, R. (1971). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Corporation Enteshar [In Persian].

- Shawkani Muhammad ibn Ali (1993). *Fath Al-ghadir*. Beyroot: Dar al-kalem al-tayyeb [In Arabic].
- Tabari, Abu Jafar Muhammad ibn Jarir (1992). *Jaami' al-Bayaan fi tafsir al-quran*. Beyroot: Dar al-marefa [In Arabic].
- Tabarsi, Fadhl ibn Hasan (1959). *Jawami al-Jami*. Tehran: Tehran University Press and management of Qom Seminary [In Arabic].
- Tabarsi, Fadhl ibn Hasan (1993). *Majma'Al-bayan fi Tafsir Al-qoran*. Tehran: Naser khosro [In Arabic].
- Tabatabai, M.H. (1996). *Almizan fi Tafsir Al-qoran* Qom: Islamic Publications Office Society of Seminary Teachers of Qom [In Arabic].
- Torayhi, Fakhr al-din (1997). *Majma al-bahrain*. Research Hoseini S.A, Third edition. Tehran: Mortazavi [In Arabic].
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (Undated). *Altebyan fi Tafsir Al-qoran*. Beyroot: Dar Ehya al-toras al-arabiyah [In Arabic].
- Zemakhshari, M. (1987). *Alkashshaf and Haghagh Ghawamez Al-tanzil*. Beyroot: Dar Al-kotob Al-arabiyah [In Arabic].
- Zobeydi Morteza Muhammad ibn Muhammad (1994). *Taj Al-aros*. Beyroot: Dar al-fekr [In Arabic].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی